

صدسالگی اعلامیه بالفور

مقدمه

علیرضا سلطانشاهی

با آن چهره خنثی، سست، سرد و در عین حال مرموز^۱ خود، برگ بسیار مهمی از دفتر تاریخ خاورمیانه را در دوم نوامبر ۱۹۱۷ با امضای یک نامه ۶۲۱ حرفی به روچیلد،^۲ ورق زد. این نامه که به اعلامیه، بیانیه، وعده^۳ و... معروف شد، برای یهودیان در فلسطین، داشتن یک وطن ملی را به رسمیت شناخت.^۴

در تنظیم ۶۷ کلمه از این نامه همه جهات ذیربط در انگلستان، امریکا، جامعه یهودیان

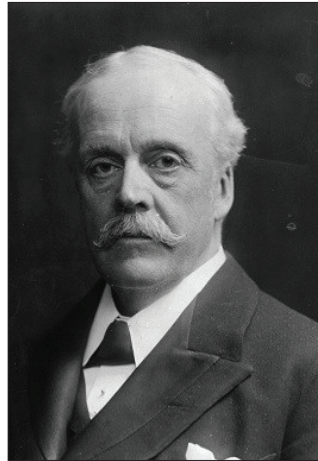
۱. جفری لونیس، *بالفور و واایزمن*، ترجمه مهرداد ملایی، تهران، گروه مطالعات اندیشه‌ورزان آریا، ۱۳۹۵، ص ۴۹.
۲. لیونل والتر روچیلد Lionel Walter Rothschild

3. Balfour Declaration

۴. لرد روچیلد گرامی

بسیار خوشوقتم که از جانب دولت اعلی حضرت همدردی و هم‌دلی خود با خواسته‌ها و آرزوهای یهودیان صهیونیست که به هیئت وزیران تقدیم و با آن موافقت شده، ابلاغ نمایم. دولت اعلی حضرت تأسیس وطن ملی برای ملت یهود در فلسطین را با علاقه دنبال می‌کند و برای فراهم کردن امکان برپایی آن تمام تلاش خود را خواهد کرد. اما باید به روشنی دانست که هرگز نباید کاری بر خلاف و به زیان حقوق مدنی و مذهبی گروه‌های غیر یهودی ساکن فلسطین یا حقوق و موقعیت قانونی یهودیان در دیگر کشورها انجام شود. سیاست‌گذار خواهیم شد اگر این بیانیه را به اتحادیه صهیونیسم برسانید. آر تور بالفور





لرد آرتور جیمز بالفور

داخل و خارج انگلیس و اعراب مدنظر بودند و آرتور جیمز بالفور^۱ به عنوان وزیر امور خارجه بریتانیا، کانون این فرآیند دیپلماتیک و پیشانی کار بود. مهم ترین پیامد جنگ جهانی اول (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ تا ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸) فروپاشی امپراتوری عثمانی و تحدید قلمرو آن و ایجاد یک معبر برای رسیدن یهود به فلسطین بود که بعد از ناکامی روند تطمیع سلطان عبدالحمید و بلوای ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹^۲ در امپراتوری عثمانی، با کارگردانی متفقین و محوریت انگلیس به نتیجه رسید.

در خلال جنگ تا سال ۱۹۲۲ که امپراتوری ۶۰۰ ساله عثمانی از میان رفت، قدرت هاطی برپایی

کنفرانس‌ها و معاهدات و پیمان‌هایی همچون معاهده یا توافق سایکس پیکو، ورسای، کنفرانس صلح پاریس یا سان رمو برای خود قلمرو جدیدی از میراث عثمانی تعریف می کردند. در این میان انگلیس یا بریتانیای کبیر آن زمان، با سابقه حضور مفصل یهودیان در آن دیار،^۳ داشتن یک وطن ملی برای یهودیان را تضمین کرد. در واقع اعلامیه بالفور در نوامبر ۱۹۱۷، نتیجه فرآیند یک دوره ۲۰ ساله از ۱۸۹۷ زمان برپایی کنفرانس بال سوئیس بود که سران صهیونیسم با به کارگیری اهرم‌های مالی، سیاسی و دیپلماتیک خود، فرآیند صدور اعلامیه بالفور را تکمیل کردند.

اعلامیه بالفور از موافقتنامه سایکس پیکو ناشی شد، ولی اهمیتش از نظر تاریخی بسیار فراتر از آن بود. به راستی مشکل بتوان سندی یافت که بتواند چون این سند، خودسرانه مسیر تاریخ را تغییر دهد.^۴ صدور اعلامیه بالفور در اصل محصول گرایش متقابل جنبش صهیونیسم و امپریالیسم بریتانیا به جانب یکدیگر بود.^۵

به نظر می رسد که این بیانیه [یا اعلامیه] یک ابتکار انگلیسی ناب باشد که از حسن نیت و صوابدید دولت پادشاهی نتیجه شده است. صهیونیست‌ها هم مسلماً دلایلی

1. Arthur James Balfour

۲. برای اطلاع بیشتر رک: علیرضا سلطانشاهی، پان ترکیسم و صهیونیسم، تمدن ایرانی، ۱۳۸۶.

۳. برای اطلاع بیشتر رک: آنتونی آلفری، *دوآورد هفتم و دربار یهودی/ او*، ترجمه ناهید سلامی و غلامرضا امامی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۵.

۴. دیوید هرست، *تفنگ و شاخه زیتون*، ترجمه رحیم قاسمیان، بنیاد، ۱۳۷۰، ص ۳۴.

۵. حمید احمدی، *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*، کیهان، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳.

در مسیر تدوین و صدور اعلامیه بالفور به نسبت نقش کشورها و جریانات، افراد مهمی نقش داشتند؛ از جمله لوید جرج، حییم وایزمن، ویلسون بالفور و مخالفینی از یهودیان، اعراب و اشخاصی در سیستم تصمیم‌گیری در دولت پادشاهی

دارند تا بالفور را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین بانیان خیر برای مردم یهود به یاد بسپارند ولی به سختی می‌توان قبول کرد که عشق به یهودی‌ها الهام‌بخش این خیرخواهی در جایی دور از موطن اصلی باشد.^۱ در واقع طرح جدید سرزمین موعود یا خیرخواهی امپریالیستی در یک جا با هم تلاقی پیدا می‌کند که در اصل هم منافع صهیونیسم و هم استعمار بریتانیا در سایه همین شعار محقق می‌گردد. و الا

نه یهود میل دوباره به سرزمین اباء و اجدادی خود دارد و نه انگلیس به دنبال دردرس ناشی از حضور یهودیان که چند بار از این جزیره رفته و برگشته‌اند و هم اکنون هم با وقوع پوگروم‌ها یا جریان‌های به‌ظاهر ضد یهودی در روسیه، دوباره میل به قاره سبز کرده‌اند. در واقع در اواخر قرن نوزدهم میلادی انگلستان مملو از مهاجران یهودی بود که از کشورهای اروپای شرقی به این کشور سرازیر می‌شدند. در خیابان‌های لندن علیه آنان تظاهرات و شورش برپا می‌شد.^۲

در ادامه همان‌طور که خواهیم گفت این همراهی از سوی قدرت تازه‌وارد دیگری در میان امپریالیست‌ها همچون امریکا در دوره ویلسون هم حمایت شد. ولی در بریتانیا این لوید جرج به عنوان نخست‌وزیر بود که باید پیش‌روی این جریان را بر عهده می‌گرفت و نقش ظاهر و باطن را به خوبی ایفا می‌کرد.

«لوید جرج تنها فرد دولت بود که همیشه آرزو داشت فلسطین را برای بریتانیا بگیرد. آرزوی دیگر او تأسیس وطنی برای قوم یهود در فلسطین بود. همکارانش نمی‌دانستند که او چه اعتقاد راسخی به این افکار دارد.»^۳ در واقع خط فکری او «به این نتیجه منتهی می‌شد که بریتانیا باید از ناسیونالیسم یهود در خاورمیانه بعد از جنگ پشتیبانی کند»^۴ تا وسیله‌ای برگزیده از سوی خداوند برای بازگرداندن قوم یهود به ارض موعود باشد^۵!! و با همین هدف نیز پیوریتن‌ها نهضت تبشیری نیرومندی در کلیسای انگلستان پدید آوردند که هدفش بازگرداندن یهودیان به فلسطین و گروآندن آنها به مسیحیت برای

۱. همان، ص ۳۵.

۲. دیوید هرست، همان، ص ۳۵.

۳. دیوید فرامکین، صلحی که همه صلح‌ها را به باد داد، ترجمه حسن افشار، ماهی، ۱۳۹۶، ص ۲۵۶.

۴. همان، ص ۲۶۳.

۵. همان، ص ۲۵۷.





تسریع ظهور مجدد مسیح بود.^۱

و به این ترتیب زمینه سیاسی، تئوریک و اعتقادی برای صدور اعلامیه بالفور از هر جهت برای مقامات پادشاهی فراهم شد.

شخصیت بالفور

در مسیر تدوین و صدور اعلامیه بالفور به نسبت نقش کشورها و جریانات، افراد مهمی نقش داشتند؛ از جمله لوید جرج، حییم وایزمن، ویلسون بالفور و مخالفینی از یهودیان، اعراب و اشخاصی در سیستم تصمیم‌گیری در دولت پادشاهی.

اما مهم‌ترین فرد در این میان آرتور جیمز بالفور وزیر خارجه وقت بریتانیا بود که در کارنامه‌اش در اوایل قرن بیستم یک دوره سه ساله از نخست‌وزیری را هم دارد. او متولد ۲۵ جولای ۱۸۴۸ در اسکاتلند و از سران حزب محافظه‌کار بود که پس از عمری فعالیت در عرصه سیاست با درج عنوان صادرکننده اعلامیه بالفور به عنوان مهم‌ترین کارش، در ۱۹ مارس ۱۹۳۰ از دنیا رفت.

در مورد این مرد خشک و بی‌روح - که شاید به دلیل تجردش تا آخر عمر باشد - پیرامون یهودیان دو دیدگاه وجود دارد. عده‌ای بر این اعتقادند که او ضد یهود و عده‌ای او را حامی یهود و صهیونیست می‌دانند.

در باب مخالفت ظاهراً اولیه بالفور با یهود، عبدالوهاب المسیری با استناد به مقدمه بالفور بر کتاب *تاریخ صهیونیسم* ناهوم سوکولوف^۲ اعتراف بالفور به وایزمن را بدین شرح می‌آورد که: با فرضیه‌های افراطی و ضد یهود کازیمیا واگنر (دختر واگنر موسیقی‌دان)^۳ درباره یهودیان موافق است و آنها را می‌پذیرد. بنابر تمامی این دلایل است که بالفور اعتقاد داشت یهودیان هر قدر هم که وطن پرست و غرق در زندگی ملی باشند، وجودشان در هیچ کشوری به مصلحت آن کشور نیست. با تکیه بر این مقدمات بود که بالفور به قانون بیگانگان مصوب سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ روی آورد. هدف این قانون محدود کردن ورود یهودیان ییدیشی^۴ به انگلستان بود. این موضع وی باعث شد کنگره هفتم

۱. همان، ص ۲۵۶.

۲. این کتاب متأسفانه در ایران توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر بدون ذکر مقدمه بالفور در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است.

۳. واگنر از موسیقی‌دان‌های معروف که به دلیل داشتن جایگاهی رفیع در حاکمیت نازیسم در آلمان شدیداً مورد بغض یهودیان است و حتی موسیقی و آثار او در اسرائیل ممنوع می‌باشد. شایان ذکر است در برخی از منابع از کازیمیا واگنر به عنوان همسر واگنر یاد شده است.

۴. یهودیان شرق اروپا که به زبان عبری و اروپایی شرقی که ترکیب آن ییدیش است، سخن می‌گویند.

صهیونیسم (۱۹۰۵) او را به باد انتقاد گیرد و اظهارات او را دشمنی آشکار با تمامی ملت یهود نامد. روزنامه‌های بریتانیا هم به او حمله ور شدند.^۱

در نظر دوم همراهی با ایده صهیونیسم تا آن مرتبه است که می‌گوید:

صهیونیسم خواه بر حق باشد و خواه بر باطل، خیر خواه و نیکو کار باشد یا بدذات و شرور، در هر حال ریشه‌های عمیقی از تعالیم گذشته، نیازهای کنونی و آرمان‌های آینده غربی دارد. و از این رو اهمیت آن از تمایلات و آمال هفتصد هزار عرب ساکن این سرزمین بیشتر است.^۲

دیدگاه بالفور نسبت به یهودیان متأثر از دیدگاه هزاره‌گرای بازگشت طلبانه بود که آنان را ملتی برگزیده و صرفاً ابزاری برای رهایی هر چه زودتر می‌داند.^۳

عده‌ای بر این اعتقادند که وایزمن با اولین دیدار خود با بالفور در سال ۱۹۰۶^۴ تغییری در این شخص ایجاد کرده و او را معتقد به صهیونیسم یا جنبش ملی یهود کرده است. با توجه به این که بالفور در آن سال مسئولیتی جز در حزب نداشته و تادیدار بعدی با وایزمن که ۸ سال طول کشیده، این احتمال مطرح است که فرصتی یافته تا به دور از مسئولیت در قبال این ایده بیندیشد.



بالفور به هنگام راه‌اندازی دانشگاه عبری اورشلیم

۱. عبدالوهاب المسیری، *دایره‌المعارف یهود و یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر خاورمیانه، نشر دبیرخانه کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۴۵. دیوید هرست در کتاب *تفتنگ و شایخه زیتون* نیز به این موضع بالفور در مخالفت با یهودیان اشاره می‌کند.
۲. عبدالوهاب المسیری، *همان*، ص ۴۶.
۳. *همان*، ص ۴۴.
۴. جفری لوئیس، *همان*، ص ۱۱۳.

در کنار تمام این فرضیه‌ها در باب شخص بالفور، این اظهار نظر مبنی بر یهودی بودن^۱ او یا اینکه شدیداً تحت تأثیر تربیت مادرش با اعتقادات کتاب مقدسی^۲ هم بوده، باید مدنظر باشد. به هر حال او مجری ایده بسیار بزرگی در تاریخ استعمار و صهیونیسم است و در مسیر تحقق صهیونیسم، بنیامین دیزرائیلی‌ها، روچیلدها، موشه مونته‌فیوری‌ها، سر هربرت ساموئل‌ها و... افراد کم‌اهمیت و کم‌مایه‌ای با آن سوابق و ریشه‌های یهودی نبوده‌اند.



بالفور با سر هربرت ساموئل (سمت چپ) در قدس

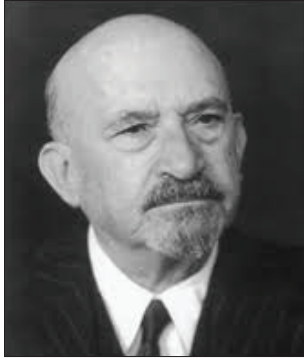
حمایت بالفور از صهیونیسم با صدور اعلامیه خاتمه نمی‌یابد بلکه با سخنرانی در مجلس لردها به نفع قیمومت انگلیس بر فلسطین برای زمینه‌سازی دولت یهودی ادامه می‌یابد.^۳ او پس از دوران صدارت در آوریل سال ۱۹۲۵ به فلسطین مسافرت می‌کند و در حالی که هنوز دولت یهودی شکل نگرفته است، دانشگاه عبری اورشلیم در قدس را همراه با صهیونیست‌هایی همچون حییم وایزمن، ربی کوک، حییم نعمان بیالیک، سر هربرت ساموئل بنیان می‌نهد.

۱. اندرو کارینگتن هیچکاک، صهیونیسم در مسیر سلطه، ترجمه محمدیاسر فرحزادی، تهران، ساقی، ۱۳۹۱، ص ۸۵.

۲. جفری لوئیس، همان، ص ۵۰.

۳. عبدالوهاب المسیری، همان، ص ۴۶.

خدمات او به آرمان صهیونیسم در آن حد اهمیت دارد که یک مزرعه اشتراکی به نام «بالفوریا» به هنگام حضورش در فلسطین به نام او همراه با مهاجرین یهودی-امریکایی تأسیس می‌شود و در قدس و تل‌آویو هم خیابان‌هایی به نام او افتتاح می‌شود و در عین اینکه نامش یهودی نیست، صهیونیست‌ها نام او را بر فرزندان خود می‌نهند.^۱



حییم وایزمن

حییم وایزمن

به رغم تصور موجود مبنی بر محوریت روچیلد در نامه بالفور به عنوان نماینده یهودیان، این حییم وایزمن فعال‌ترین عضو جامعه صهیونیستی بود، که مسیر صدور اعلامیه بالفور را هموار کرد و در تنظیم این سند نقش اساسی داشت.

وایزمن شیمی‌دان اگرچه مرید افرادی همچون هر تزل و احد‌هاآم در مشی صهیونیستی بود ولی عملاً رویه متفاوت از هر تزل در اسکان یهودیان به

قصد تشکیل دولت داشت. اگرچه او رهبر سازمان جهانی صهیونیسم تا زمان صدور اعلامیه بالفور نبود، ولی تا زمان حیات هر تزل در سال ۱۹۰۴ متفاوت از هر تزل خواستار تشکیل دولت یهود در فلسطین بود و گزینه‌های او گاندا، آرژانتین یا مستعمره‌ای از انگلیس به غیر از فلسطین را بر نمی‌تابید. در واقع او نمایندگی مخالفان هر تزل را در این مورد بر عهده داشت و شاید به همین دلیل هم بود که مرگ هر تزل در ۴۴ سالگی برای عده زیادی از محققین شک برانگیز است.

تقریباً سراسر ۷۷ سال زندگی او از ۱۸۷۴ تا ۱۹۵۲ مملو از فعالیت در عرصه علم و سیاست بود. زندگی او از تولد در یک خانواده پر جمعیت یهودی در موتول روسیه آغاز و در یازده سالگی برای ادامه تحصیل به دارمشتات آلمان منتهی می‌شود. دیری نمی‌پاید که در سال ۱۸۹۳ به برلین می‌رود و ضمن آشنایی با جنبش صهیونیسم زمینه‌های نزدیکی به احد‌هاآم یا آشر‌گینزبرگ و بعداً تئودر هر تزل برایش فراهم می‌گردد. از آلمان و چهار سال تحصیل در آن دل‌کنده در فرایبورگ سوئیس رحل اقامت می‌افکند و در همان جا در سال ۱۸۹۹ هم‌زمان با اوج‌گیری فعالیت‌های صهیونیستی پس از انتشار کتاب دولت یهود هر تزل و برپایی کنفرانس بال، طرح دکترایش را ارائه می‌دهد. در ژنو با

۱. همان.



حمایت بالفور از صهیونیسم با صدور اعلامیه خاتمه نمی یابد بلکه با سخنرانی در مجلس لردها به نفع قیمومت انگلیس بر فلسطین برای زمینه سازی دولت یهودی ادامه می یابد

و از یک خانواده یهودی آشنا شده، ازدواج می کند؛ در حالی که در همین زمان همسان با خیلی از مبارزان از فضای باز سیاسی سوئیس برای تحقق ایده صهیونیسم بهره می گیرد ولی از فعالیت های علمی باز نمی ماند و حتی جوایزی ارزشمند کسب می کند. در سال ۱۹۰۴ گویی پس از اطلاع از مرکز تصمیم سازی برای

صهیونیسم به انگلیس مهاجرت می کند و در سال ۱۹۱۰ تابعیت آن را به دست می آورد. او پس از آن با ۳۸ سال فعالیت سیاسی آخرین تابعیت خود را در سرزمین موعود به نام موهوم اسرائیل کسب کرده و تنها فرصت آن را می یابد تا پس از این همه مهاجرت و تابعیت های مختلف، تنها ۴ سال از ۷۷ سال عمر خود را در سرزمینی زندگی کند و بیارآمد که برایش عمری جنگید. به غیر از جایگاه علمی او به عنوان یک شیمی دان که در پایه گذاری مؤسساتی به نام خودش در دانشگاه های موجود در فلسطین متبلور است، اولین و آخرین پست مهم او در فلسطین اشغالی، اولین رئیس جمهوری اسرائیل بود.^۱

وایزمن در عین نداشتن مسئولیت رسمی در سازمان جهانی صهیونیسم، برای صهیونیسم خدمات بزرگی را انجام داد. شاید اگر ادعا شود که این رژیم، مرهون تلاش های بی وقفه او از عنفوان جوانی تا نزدیک مرگ است، ادعایی بی راه نباشد.

او در مورد آرمان خود برای صدور اعلامیه بالفور و بعد تشکیل دولت یهود اظهار می دارد که: امیدوارم که دولت یهود برپا شود ولی این کار فقط از طریق اعلامیه های سیاسی انجام نخواهد پذیرفت بلکه خون و عرق جبین یهودیان ضامن ایجاد آن است... [اعلامیه بالفور] کلید طلایی است که درهای فلسطین را خواهد گشود و این امکان را فراهم خواهد آورد تا تمام تلاش ها در این کشور متمرکز شوند... ما آرزو مندیم در فلسطین شرایطی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجرایی فراهم آوریم که همزمان با رشد و توسعه کشور، بتوانیم مهاجران زیادی را در آن جاده هیم و نهایتاً جامعه ای در فلسطین تشکیل دهیم که همان قدر یهودی باشد که انگلستان انگلیسی یا امریکا امریکایی است...^۲

۱. جفری لوئیس، همان، ص ۸۰-۶۷.

۲. دیوید هرست، همان، ص ۳۷.

واکنش‌ها

دسته‌بندی موافق و مخالف اعلامیه بالفور طیف بسیار گسترده‌ای از بازیگران این عرصه را در بر می‌گرفت. از یهودیان گرفته تا دولتمردان انگلیسی و اعراب و قدرتهای دیگر از جمله امریکا.

تا پیش از بیان این مخالفت‌ها از زبان وایزمن اعترافات مطرح شده است که تا حدی این مخالفت‌ها را حداقل در ظاهر یا حتی در مرحله اولیه توجیه می‌کند.

وایزمن معترف است که «اعلامیه بالفور چیزی جز یک چهارچوب خالی نبود که تلاش و کوشش ما باید آن را پر می‌کرد.»^۱ یا در جای دیگر می‌گوید این اعلامیه «بنیادش بر آب است. من می‌ترسیدم که دولت انگلستان احضارم کند و بپرسد بگو ببینم این سازمان صهیونیسم چیست؟ این صهیونیست‌های شما کجا هستند؟»^۲

او در تأیید حضور و فعالیت مخالفین یهودی در ادامه می‌گوید:

ما مشتی یهودی تک‌افتاده با ملیت‌های گوناگون بودیم. در امریکا تعداد کمی از یهودیان، طرفدار صهیونیسم بودند. هیئت نمایندگی سازمان جهانی صهیونیست در کنفرانس ورسای ادعا کرد که نماینده یهودیان فلسطین است. اما تعداد یهودیان بومی فلسطین بیش از سکنانگزینان صهیونیست بود و این یهودیان بومی مخالف صهیونیسم بودند.^۳

ادوین مانتیگو، وزیر امور هند [رئیس دوک‌نشین لنکستر] رهبری مخالفان را در دولت بر عهده داشت. [او با اینکه یهودی بود همراه] پسر دای‌اش هربرت ساموئل [که بعدها اولین کمیسر عالی انگلیس در فلسطین شد] و -رفورس آیزاکس (لرد ردینگ) عرصه تازه‌ای را بر هم‌کیشان خود گشودند. آنها نخستین یهودی‌های عضو دولت بریتانیا بودند.^۴ و «شواهد نشان می‌داد که مانتیگو در مخالفتش با صهیونیسم نماینده اکثریت یهودیان است. تا سال ۱۹۱۳، آخرین تاریخی که برایش ارقامی موجود است، فقط حدود یک درصد از یهودیان جهان از صهیونیسم حمایت کردند.»^۵ در این میان

۱. همان.

۲. جان کوئیگلی، فلسطین، اسرائیل؛ رویارویی با عدالت، ترجمه سهیلا ناصری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۱۹-۱۸.

۳. همان.

۴. دیوید فرامکین، همان، ص ۲۸۲-۲۸۱.

۵. همان.





لرد روچیلد

دولتمردانی غیر یهودی همچون لرد کرزن هم به مانتیگو کمک می کردند.^۱ او معتقد بود فلسطین آن قدر منابع طبیعی ندارد که رؤیای صهیونیست‌ها را به واقعیت نزدیک کند... امریکا هم طرف مانتیگو بود و تا نیمه‌های اکتبر ۱۹۱۷ محتاطانه تعویق را توصیه می کرد.^۲

در کنار مانتیگو در دولت، «یهود یانی از خارج [دولت]، منتهی در انگلیس با صهیونیسم همراهی لازم را نداشتند و «کمیته متحد خارجی»، کانون این دست از یهودیان بود. ضمن آن که افراد برجسته‌ای همچون کلود مونت پیوری و یا لوسین

ولف^۳ از شخصیت‌های برجسته یهودی بودند که مرجع نگاه خیلی از تصمیمات از جامعه یهودی در این مورد بودند. تازه این عده به غیر از خانواده روچیلد بود که همراه کردن آن در این مسیر، پروسه دیگری بود. و به همین دلیل روز سی و یکم اکتبر ۱۹۱۷ دولت به رغم مخالفت مانتیگو و کرزن به وزارت خارجه اجازه داد اعلامیه‌ای بسیار رقیق تر از آنچه وایزمن خواسته بود در حمایت از صهیونیسم صادر کند... و وایزمن نیز از اینکه اعلامیه را آبی کرده بودند دلخور بود.^۴

اعلامیه بالفور و امریکا

همان گونه که در اسناد آمده است امریکا به عنوان یک دولت که ضامن امنیت و منافع ملی امریکا باشد، با تشکیل دولت یهود مخالفت بود و مصداق بارز آن در مواضع سران ستاد مشترک و وزیر خارجه و سازمان سیا به هنگام تصمیم‌گیری ترومن برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، کاملاً آشکار است و سخنان لوی

۱. مجلس لردان انگلستان با درج اعلامیه بالفور در سند قیمومت به فلسطین مخالف بود. لرد اسلینگتون در مجلس لردان اعلام کرده بود که اعلامیه بالفور ناقض تعهدات ما به فلسطینی‌هاست... به علاوه به نظر این لرد، بسیاری از مردم یهود نسبت به طرح صهیونیست‌ها بدبین بودند.

در رأی‌گیری مجلس عوام انگلستان [نیز] نمایندگان با رأی ۶۰ در برابر ۲۹ با اعلامیه بالفور و سند قیمومت مخالفت کردند و انگلستان ناچار با حمایت امریکا و دیگران، سند قیمومت را در جامعه ملل به تصویب رساند. مجلس لردان انگلستان نیز به دنبال مخالفت مجلس عوام با آن مخالفت کرده بود. (حمید احمدی، همان، ص ۱۶۴) همان، ص ۲۸۳.

۳. جفری لوئیس، همان، ص ۱۴۳-۱۴۲.

۴. دیوید فرامکین، همان، ص ۲۸۵.



ویلسون

هندرسون، دین آچسون، هنری اف گرادی به عنوان مسئولین دولتی ایالات متحده در تاریخ مضبوط است.^۱ ولی اینکه چه شد که تنها پس از ۱۱ دقیقه این رژیم اشغالگر از سوی ایالات متحده به رسمیت شناخته شد، داستانی است که شبیه آن را باید به هنگام صدور اعلامیه بالفور مرور کنیم.

ویلسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده به همان قدر به صهیونیسم کم میل بود که یهودیان ایالات متحده. پس در اینجا دو محور باید فعال شود اول دولتمردان امریکایی و دوم لابی یهود در این کشور.

انگیزه اصلی انگلیس برای صدور اعلامیه بالفور کشاندن سرمایه یهودیان به صحنه جنگ جهانی اول با مدیریت دولت امریکا بود و ویلسون این را در یافته بود و به نیت انگلیس در حمایت از صهیونیسم شک داشت.^۲ او نسبت به فلسطین یهودی متقاعد شده بود اما فلسطین انگلیسی را قبول نداشت. از سوی دیگر نمی خواست فلسطین یهودی نشین را با اولویت های صهیونیست های امریکایی منطبق سازد.^۳

این فضا منجر به تردید ویلسون گردید که گله مندی صهیونیست های امریکایی را فراهم ساخت.^۴ ولی لابی یهود از پیش فکر این احتمال را کرده بود.

ساموئل آنتر مایر یهودی اشکنازی ساکن در امریکا تنها مدت اندکی پس از انتخاب ویلسون به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده در سال ۱۹۱۳ طی یک ملاقات با او، حاضر شد حق السکوت زنی که مدعی داشتن رابطه نامشروع با ویلسون به عنوان استاد در دانشگاه پرینستون را داشته است، بپردازد و در عوض در قبال این حق السکوت سنگین، فرد مورد نظر آنتر مایر را به عنوان ریاست دیوان عالی ایالات متحده منصوب نماید. این فرد کسی جز لوئیس براندیس رئیس کمیته اجرایی امور صهیونیسم در

۱. آلیسون وبر، انجمن سری پروشیم، ترجمه علیرضا ثمودی، خبرگزاری فارس، تهران، ۱۳۹۴، ص ۷۱-۶۶.

۲. دیوید فرامکین، همان، ص ۲۸۳.

۳. لورنس دیویدسون، فلسطین نگاه امریکائیان، ترجمه حسن گلریز، نی، تهران، ۱۳۸۸، ص ۳۶.

۴. همان.



وایزمن در عین نداشتن مسئولیت رسمی در سازمان جهانی صهیونیسم، برای صهیونیسم خدمات بزرگی را انجام داد. شاید اگر ادعا شود که این رژیم، مرهون تلاش های بی وقفه او از عنفوان جوانی تا نزدیک مرگ است، ادعایی بی راه نباشد

ایالات متحده نیست که در سال ۱۹۱۶ در این پست گمارده می شود.^۱

یک سال بعد ماشین جنگی روچیلدها به خاطر پیشنهاد صلح آلمان با شدت هر چه تمام در امریکا به تکاپو افتاده است و تبلیغات ضد آلمانی را در سراسر رسانه های گروهی امریکا منتشر می کند. این شرایط رئیس جمهور را مجبور می کند تا تحت اوامر قاضی یهودی دیوان عالی کشور، یعنی لوئیس دمبیتز براندیس از وعده خود به رأی دهندگان عدول کرده و در تاریخ ششم آوریل، امریکارا درگیر جنگ اول جهانی نماید؛^۲ لرد کاوندیش هم در این مورد اعتقاد دارد که دولت انگلیس بر این باور بود که صهیونیست ها تا حدودی در انجام این اقدام دخالت داشته اند... در اواخر همین ماه آر تور بالفور به ایالات متحده سفر می کند تا نسبت به اجرای اقدام بعدی زمینه لازم را فراهم کند. دیدار او هم با یهودیان و هم با لوئیس براندیس تدارک دیده شده بود.^۳

سو کولوف تاریخ نویس صهیونیست نقش لوئیس براندیس را ستوده و عده زیادی، از نفوذ فراوان او بر رئیس جمهور می گویند و او را اولین یهودی متنفذ در کاخ سفید برمی شمارند.^۴ براندیس پس از سفر بالفور هم در متقاعد کردن یهودیان و هم لابی در کاخ سفید نسبت به اعلامیه بالفور نقش محوری داشت؛^۵ اگر چه برخی از این مخالفت ها کماکان در یک سطح قابل توجهی وجود داشت.

به رغم این، مواضع قدرت دولت و یهودیان امریکا در پیشبرد اهداف صهیونیستی از زمان ترسیم پرچم اسرائیل^۶ تا تشکیل دولت یهود، پس از ۳۰ سال از اعلامیه بالفور نمود غیر قابل انکاری داشت. به طوری که ماکس نوردو و از بنیانگذاران صهیونیسم، یهودیان امریکارا تنها امید صهیونیسم می داند.^۷ و نوآمی کوهن نویسنده برجسته تاریخ یهود تولد اسرائیل در سال ۱۹۴۸ را بدون حمایت مالی و فشار سیاسی یهودیان امریکا

۱. اندرو کارینگتن هیچکاک، همان، ص ۸۱.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. لورنس دیوید سون، همان، ص ۳۳.

۴. آلیسون وبر، همان، ص ۳۸.

۵. دیوید فرامکین، همان، ص ۲۸۸.

۶. آلیسون وبر، همان، ص ۲۳.

۷. همان، ص ۲۲.

امکان پذیر نمی دانست.^۱ در واقع اعلامیه بالفور را می توان هزینه ای در نظر گرفت که لندن آماده پرداخت آن بود تا از این طریق یهودیان امریکا را متقاعد کند که با استفاده از نفوذ خود، ایالات متحده را وارد جنگ کنند و همچنین یهودیان روسیه را به متفقین وفادار نگاه دارند.^۲

مواضع عربی

انگلستان به منظور تسهیل در سقوط امپراتوری عثمانی، به ناسیونالیسم و ملی گرایی به ویژه در میان اعراب دامن زد و از میان سران عرب خاندان شریف حسین و بعد آل سعود با این رویکرد همراه شدند.

شریف حسین همراه با سه فرزند خود به نام های علی، عبدالله و فیصل خواب حکومت بر عراق و شام و حجاز را می دید و دائم با مقامات انگلیس در مکاتبه^۳ و مذاکره و با عثمانی در حال جنگ و پسران او نیز بر همین سبیل دنباله رو پدر بودند و در این مذاکرات پا را فراتر از گلیم خود نهاده و بدون اذن پدر با مقامات انگلیسی و حتی یهودی از جمله وایزمن نیز به دنبال توافق بودند تا نسبت به تضمین بخش بیشتری از ماترک عثمانی از سرزمین های عربی تفوق یابند. ولی این خیانت ها آن گونه که اراده شده بود به نتیجه نرسید و اتفاقات به گونه دیگری رقم خورد.

گرچه انگلستان سعی کرد خبر صدور اعلامیه بالفور جهت تأسیس موطن ملی یهود در فلسطین به گوش اعراب نرسد، اما موفق نشد.^۴ چرا که روزنامه تایمز هفت روز پس از امضای نامه در نهم نوامبر ۱۹۱۷ خبر آن را اعلام کرد.^۵

انگلیس قصد داشت انتشار اعلامیه را تا جمعه بعد که روز انتشار هفته نامه جوئیش کرونیکل باشد به تعویق بیندازد و سپس آن را تحت الشعاع گزارش هایی از پترو گراد در باب قدرت یافتن لنین و تروتسکی قرار دهد.^۶ ولی به هر حال خبر آن رسانه ای شد و سیل اعتراضات شاه به لندن سرازیر گردید.

هوگارت یکی از رؤسای دفتر عرب در قاهره از لندن مأمور شد تا با شریف حسین در

۱. همان.

۲. لنی برنر، صهیونیسم در عصر دیکتاتورها، ترجمه زهرا مردای نسب، تهران، ساقی، ۱۳۹۱، ص ۲۰.

۳. نامه نگاری شریف حسین و ماکماهون و توافق فیصل وایزمن و مذاکرات ملک عبدالله با صهیونیست ها در تاریخ منطقه معروف است.

۴. حمید احمدی، همان، ص ۱۵۹.

۵. دیوید فرامکین، همان، ص ۲۸۶.

۶. همان، ص ۲۸۵.





جده ملاقات کند و در رابطه با اعلامیه توضیحات کافی را به او بدهد. او در ژانویه ۱۹۱۸ در جده با حسین ملاقات کرد و پیامی در این رابطه به او داد. در این پیام بار دیگر حمایت انگلستان از ملت عرب و تحقق وحدت آنها اعلام گردید. وی همچنین تأکید کرد که انگلستان بر آن است که هیچ یک از مردم عرب و یهود در فلسطین تابع و زیر دست دیگری قرار نگیرد و در عین حال که بیت المقدس تحت نظارت رژیم بین المللی اداره می شود، کنترل مسجدالاقصی و مسجد عمر [قبه الصخره] به مسلمانان داده خواهد شد... وی در پایان اظهار داشت که در این صورت یهودیان جهان نیز از نهضت اعراب و استقلال آنها حمایت خواهند کرد.^۱

از سوی دیگر فیصل فرزند شریف حسین به نمایندگی از سوی او جهت شرکت در کنفرانس صلح به پاریس و لندن عزیمت کرد و پس از فرانسسه در لندن با وایزمن دو ملاقات بر پا نمود و در غیاب اجازه پدر توافقی را با صهیونیست ها و شخص وایزمن امضا کرد که پس از تأسیس دولت فلسطین نسبت به اجرای اعلامیه بالفور اقدام شود و تشویق مهاجرت یهودیان به فلسطین نیز در دستور کار قرار گیرد.^۲

ولی این توافقات خیانت آمیز تغییری در موضع مخالف ملت عرب نداشت و اعتراضات مردمی در قبال این تصمیم نیابتی در حال افزایش بود که با مسافرت بالفور به فلسطین به اوج خود رسید و عده ای در درگیری های میان اعراب و یهودیان کشته شدند و حتی دخالت دولت انگلیس هم منجر به خاموش کردن این اعتراض تا سال ۱۹۲۹ و قیام براق نشد.^۳

اجرای اعلامیه بالفور

בלفاصله پس از صدور اعلامیه بالفور در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷، وزارت خارجه انگلیس، شعبه ویژه ای جهت تبلیغ اهداف صهیونیست ها تأسیس کرد که این شعبه تحت نظارت اداره اطلاعات وزارت خارجه و با کارگردانی یک مبلغ کهنه کار صهیونیست به نام آبرت هیامسون وظیفه جلب توجه یهودیان ساکن فلسطین و سایر نقاط جهان را به سوی اهداف صهیونیست ها بر عهده گرفت.^۴ با اشغال بیت المقدس در ۹ دسامبر

۱. حمید احمدی، همان، ص ۱۵۹.

۲. همان، ص ۱۶۸-۱۶۷.

۳. فضل الله نورالدین کیا، *خاطرات خدمت در فلسطین*، تهران، آبی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷.

۴. دورین اینگرامز، *بذرهای توطئه* (گزیده اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس از اعلامیه بالفور تا قیمومت انگلیس بر فلسطین)، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۱۷.

۱۹۱۷ و ورود ژنرال سرادموند آلمبی در ۱۱ دسامبر، آخرین سنگر مسلمانان علیه قوای انگلیس اشغال شد و شعبه تبلیغات وزارت خارجه انگلیس فعالیت‌های خود را دو چندان نمود.^۱

از سوی دیگر با صدور اعلامیه بالفور داوطلبان خدمت در «لژیون یهود» به عنوان شاخه نظامی از یهودیان در ارتش بریتانیا افزایش یافت.^۲ گویی ارتش صهیونیستی تحت لوای بریتانیا آموزش می‌دید و بر تجارب خود در نبرد با دشمنان می‌افزود.

در هجدهم ژانویه ۱۹۱۹ در کنفرانس صلح ورسای «فلسطین به عنوان سرزمین اجدادی یهودیان تأیید شد و در حالی که مسئولیت این سرزمین به روچیلدها واگذار شد، در عمل تحت کنترل بریتانیا درآمد. همان گونه که روچیلدها بریتانیا را تحت کنترل خود داشتند در آن زمان کمتر از یک درصد از جمعیت فلسطین، یهودی بودند، جالب اینکه میزبان کنفرانس صلح ورسای، رئیس یهودی آن یعنی بارون ادموند دی روچیلد بود.»^۳

در واقع از این زمان به بعد ظرف ۳۰ سال تا سال ۱۹۴۸، بریتانیا پایه‌های دولت یهود در فلسطین را بنیان نهاد. همچون کودکی نامشروع که آن را در سال ۱۹۱۷ به دنیا آورد و ظرف ۳۰ سال پروراند و پس از آن به این موجودیت، استقلال بخشید. طی کردن این روند را می‌توان از این بیان صهیونیستی وایزمن به وضوح شاهد بود.

دولت‌ها باید با طمأنینه، به تدریج، منظمأ و با صبر و حوصله برپا شوند؛ بنابراین ما می‌گوییم که چون ایجاد یک جامعه مشترک‌المنافع یهودی در فلسطین آرمان نهایی ماست.... راه رسیدن به آن از مراحل میانی چندی عبور می‌کند. یکی از این مراحل میانی که امیدوارم به عنوان یکی از پیامدهای جنگ به زودی به سر برسد این است که کشور زیبای فلسطین از سوی قدرت بزرگ و عادل^[۱] چون بریتانیای کبیر حمایت شود. یهودیان زیر لوای چنین قدرتی خواهند توانست آن دستگاه اجرایی را که برای پیاده کردن طرح صهیونیسم لازم است، برپا دارند و

۱. همان.

۲. لنی برنر، مشت آهنین، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۶۴.

۳. اندرو کارینگتن هیچکاک، همان، ص ۸۹.

گسترش دهند.^۱

نقد حقوقی اعلامیه بالفور

اعلامیه بالفور در زمانی صادر شد که جمعیت یهودیان در فلسطین با بالاترین برآورد و پس از نزدیک به ۳۰ سال مهاجرت غیر قانونی در دوره امپراتوری عثمانی به کمتر از ۸٪ از کل جمعیت فلسطین می‌رسید^۲ و این اولین و کافی‌ترین دلیل بر بطلان حقوقی این اعلامیه است.

این اعلامیه به لحاظ مختلف از نظر اصول و قواعد بین‌المللی بی‌اعتبار است. اولاً در مورد سرزمینی صادر شده است که انگلستان نه تنها هیچ‌گونه حاکمیتی بر آن نداشت، بلکه در تاریخ صدور آن حتی از نظر نظامی نیز تحت کنترل این کشور نبود. فلسطین در آن زمان هنوز رسماً بخشی از امپراتوری عثمانی بود.

ژول بدوان رئیس سابق دیوان بین‌المللی دادگستری در این باره می‌نویسد:

هیچ حکومتی حق ندارد به طور دلخواه صلاحیت و شایستگی خود را به قیمت موجودیت سایر ملت‌ها و کشورها توسعه دهد. حقوق بین‌الملل صلاحیت دولت بریتانیا را به جز برای قلمرو حکومتی خود انگلستان و نسبت به تبعه و ملتش به رسمیت نمی‌شناسد.^۳

نویسنده دیگری به خوبی وضعیت ناشی از اعلامیه بالفور را به تصویر کشیده است. یک ملت به طور رسمی قلمرو یک ملت دوم را به یک ملت سوم وعده داده است.^۴ ثانیاً اعلامیه بالفور مسلماً با وعده‌ای که انگلستان در مورد استقلال سرزمین‌های عربی قبل و بعد از صدور آن داده بود، تعارض داشت.

ثالثاً سرنوشت فلسطین در تعامل با یک سازمان سیاسی (سازمان جهانی صهیونیسم) تعیین می‌شد که هدف اعلام شده آن استقرار بیگانگان در فلسطین بود. این امر چیزی جز نقض آشکار حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین نیست. چه هدف اصلی ایجاد یک وطن ملی یهود باشد و چه ایجاد یک کشور یهودی.^۵ دلیل و منطق بالفور در نقض حقوق فلسطینیان جالب توجه است وی اظهار می‌دارد:

۱. دیوید هرست، همان، ص ۳۷.

۲. آلیسون وبر، همان، ص ۳۷.

۳. سیرالله مرادی، مجموعه مقالات همایش فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهرکرد، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۴. همان.

۵. همان.

تا سال ۱۹۱۳، آخرین
تاریخی که برایش ارقامی
موجود است، فقط حدود یک
درصد از یهودیان جهان از
صهیونیسم حمایت کردند

«ما در نظر نداریم در فلسطین حتی جویای نظر
ساکنان فعلی آن کشور بشویم.»^۱

وقاحتی که در خصوص تحت قیمومت قرار دادن
فلسطین با آن سابقه تمدنی، فرهنگی و مذهبی مرتکب
شد و با زور و اسلحه و کشتار و اخراج، با همدستی

میلیشای یهودی در سراسر دوره قیمومت، سرزمین فلسطین را پاکسازی قومی^۲
کردند.

متن دیگری بی اعتباری این اعلامیه را از لحاظ حقوقی چنین برمی شمارد:

۱. بریتانیا حق نداشته است سرزمینی را که به او تعلق ندارد به افرادی بدهد که برای
دریافت آن محق نبودند. جامعه ملل حق قیمومت انگلستان بر فلسطین را در ۲۰ ژوئن
۱۹۲۲ اعلام کرد.

۲. اعلامیه بالفور نتیجه توافق جمعی میان کشورها نیست؛ بلکه نامه‌ای است که به
شخصی نوشته شد و روچیلد در واقع نماینده همه یهودیان نبود.

۳. حقوق جنگ به انگلستان اجازه نمی‌دهد سرزمین اشغال شده را در اختیار خود
بگیرد و ورود سربازان انگلستان به فلسطین منجر به این نمی‌شود که حاکمیت عثمانی
بر فلسطین به انگلستان منتقل گردد.

۴. اعلامیه بالفور به حقوق مکتسبه مردم فلسطین ضربه زد و آن را نقض کرد. متفقین
رسماً پذیرفته بودند که مردم غیر ترک امپراتوری عثمانی باید از قید سلطه رها شوند و
اراده آنها برای تأسیس حکومت‌های ملی، اساسی تلقی شود.

۵. اعلامیه بالفور با مواد میثاق جامعه ملل و به ویژه ماده ۲۰ آن تناقض داشت.

۶. اعلامیه بالفور نقض تعهدات بریتانیا به اعراب بر اساس مکاتبات شریف حسین -
ماکماهون بود.

۷. دولت انگلستان با صدور اعلامیه‌ها و بیانات خود، در برابر اعلامیه بالفور موضعی
مبهم اتخاذ کرد؛ از جمله در پیام هوکارت به شریف حسین، نامه بازت در سال ۱۹۱۸،
اعلامیه به هفت شخصیت عرب در ژوئن ۱۹۱۸، اعلامیه مشترک فرانسه و انگلستان
در نوامبر ۱۹۱۸.^۳

۱. همان.

۲. اذعان صریح ایلان پایه یهودی صهیونیست به صورت مستند در یک کتاب با همین عنوان نسبت به
فلسطینی‌ها.

۳. حمید احمدی، همان، ص ۱۶۴-۱۶۳.



اعلامیه بالفور در ایران

مدارس آلیانس اولین جای پای یهودیت جهانی در ایران بود که در سال ۱۸۷۳ (۱۲۵۲ش) ناصرالدین شاه وعده برپایی آن را به روچیلد و کرومیو در ایران داد و ۲۵ سال بعد از آن، در ۱۸۹۸ (۱۲۷۷ش) در دوران حکومت مظفرالدین شاه اولین شعبه آن در تهران افتتاح گردید و به دنبال آن به صورت مرتب در همدان (۱۹۰۰ (۱۲۷۹ش)، اصفهان ۱۹۰۱ (۱۲۸۰ش)، شیراز و سنندج ۱۹۰۳ (۱۲۸۲ش)، نهاوند و کرمانشاه ۱۹۰۴ (۱۲۸۳ش)، بیجار ۱۹۰۶ (۱۲۸۵ش)، بروجرد ۱۹۱۳ (۱۲۹۲ش)، یزد ۱۹۲۶ (۱۳۰۵ش)، کاشان ۱۹۲۹ (۱۳۰۸ش) این مدارس دایر گردید.^۱

با فضایی که مشروطیت در کنار افتتاح مدارس آلیانس برای یهود فراهم کرد، روزنامه شالوم در سال ۱۹۱۵ (۱۲۹۴ش) به عنوان اولین روزنامه یهودی نیز فعالیت خود را آغاز نمود.^۲

این تحرک سرآغازی بود برای تأسیس شبکه به هم متصل یهودیان در ایران که مقدمه تأسیس انجمن کلیمیان ایران شد. آنگاه با تشکیل انجمن صیونیت ایران پس از صدور اعلامیه بالفور به نقطه اوج خود رسید.

به قدرت رسیدن رضاشاه و ورود یهودیان به مجلس و انتشار نشریات دیگر، یهودیان ایران را به جریان صهیونیسم در جهان متصل نمود.

عده‌ای بر این اعتقادند که درباره تشکیل صهیونیسم در ایران دو روایت وجود دارد. روایت با نظر اول معتقد به تشکیل گروهی در همدان در سال ۱۹۱۰ (۱۲۸۹ش) به عنوان اولین تشکیلات صهیونیستی هستند که بعداً با تأسیس گروه تحقیق در مورد زبان عبری و راه‌اندازی روزنامه شالوم به سردبیری مردخای شالوم به فعالیت خود ادامه داد و گروه دوم معتقدند که با صدور اعلامیه بالفور تشکیلات صهیونیستی در ایران آغاز به کار کرد که با راه‌اندازی انجمن تقویت زبان عبری با مسئولیت سلیمان کهن صدق در سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ش) و بعد تشکیل انجمن صیونیت یا سازمان صیونیست ابعاد جدیدی یافت. بعد از این عزیزالله نعیم که در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ش) کتاب تاریخ جنبش صهیونیستی را به زبان فارسی نوشت، به عنوان دومین رئیس این انجمن در اولین کنگره صهیونیست‌های ایران انتخاب شد.^۳

حبیب لوی نویسنده کتاب سه جلدی تاریخ یهود/ایران، شرح مفصلی از چگونگی

۱. هومن سرشار، فرزندان/استر، ترجمه مهرناز نصریه، تهران، کارنگ، ۱۳۸۴، ص ۱۹۴.

۲. امنون نصر، یهود، ایران، اسرائیل، گفت‌وگو و نگارش، منشه امیر، اورشلیم، ۲۰۱۴، ص ۴۳۰-۴۲۹.

۳. هومن سرشار، همان، ص ۲۳۷-۲۳۲.

تشکیل انجمن صیونیت ایران با اعتنا بر نظر دوم در جلد سوم از کتاب خود در چند صفحه ارایه می‌کند. او می‌نویسد:

یهودیان ایران که از این جریان و ارزش این واقعه تاریخی بی‌اطلاع بودند، چند روز بعد (۵ نوامبر ۱۹۱۷) از این اعلامیه به وسیله صهیونیست‌های شهر سن پترزبورگ باخبر شدند. تلگراف مربوط به این خبر توسط عزیزالله تیزایگر به پیشوای روحانی یهودیان تهران ارسال شده بود.^۱



حبیب‌لوی

حبیب لوی صدور اعلامیه بالفور در ایران را منشأ انسجام قوم یهود می‌داند و می‌نویسد:

پس از اطلاع جامعه یهود تهران از صدور اعلامیه بالفور، هیجانی در بین یهودیان تهران و سایر شهرستان‌های ایران ایجاد گردید و عده‌ای از جوانان یهود تهران بدو در کنیسه خاله و بعد در کنیسه حکیم آشر گرد هم جمع شده در صدد تشکیل انجمنی برای اصلاح امور جامعه خود برآمدند.^۲

این اتفاقات در جامعه یهودی ایران در حالی رقم می‌خورد که آقای ولایتی در کتاب *ایران و مسئله فلسطین* از نبود مدارک قابل توجه^۳ از صدور اعلامیه بالفور و تبعات آن در میان اسناد وزارت امور خارجه، خبر می‌دهد. در حالی که حبیب لوی در خاطرات خود به شرح ابعاد دیگری از صدور اعلامیه بالفور در ایران می‌پردازد و می‌نویسد:

با این خبر ولوله‌ای در جامعه یهودیان ایران انداختند خیلی‌ها حس می‌کردند که ماشیح ظهور کرده و مصیبت‌های قومی تمام شده و باید هر چه زودتر راهی خاک ایسرائل بشوند.^۴

حبیب لوی که خود از اعضای اولیه انجمن صیونیت در ایران است از تأثیر انجمن که پس از صدور اعلامیه بالفور در ایران شکل گرفته می‌گوید:

۱. حبیب لوی، *تاریخ یهود/ایران*، تهران، یهودا بروخیم، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۷۸۹-۷۸۷.

۲. همان، ص ۹۰۱-۸۹۹.

۳. علی‌اکبر ولایتی، *ایران و مسئله فلسطین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۵۸.

۴. حبیب لوی، *خاطرات من*، نشر بنیاد فرهنگی حبیب لوی، ۱۳۸۱، ص ۶۲.

بستگی به انجمن صیونیت زندگانی آتی مرا تعیین کرد و دلبستگی ام را به سرزمین اسرائیل ده چندان کرد. به طور کلی وجود انجمن صیونیت با هیجده شعبه‌ای که در شهرستان‌ها داشت، تحول بسیار بزرگی در جامعه یهودیان ایران به وجود آورد.^۱

البته در این میان لوی به اختلافات میان جامعه یهودی ایران نیز اشاره‌ای کوتاه می‌کند و اینکه افرادی همچون مسیو حییم اعلامیه بالفور را انگلیسی دانسته و جشن مربوط به آن را تحریم کردند.^۲ این اختلافات جنبه حکومتی پیدا کرد و نهایتاً منجر به اعدام مسیو حییم گشت.

حاکم پدیدیا شوفط نیز از تبعات صدور اعلامیه بالفور در ایران به جشن مربوط به آن در کاشان با حضور یهودیان و حتی علمای مسلمان [!] و مسئولین شهر به صورت مفصل می‌پردازد.^۳ از سوی دیگر فردی نیز به نام موسی نیکبخت در جلد سوم از مجموعه *تروعا*

۲۵۷. بزرگداشت اعلامیه‌ی بالفور، ایوان جلویی مدرسه‌ی آلیانس، همدان، ۱۹۱۸م. بزرگداشت فوق در زمان احمدشاه قاجار برگزار شد و بیش از دو هزار نفر از جمله مقامات ارشد نظامی و حکومتی مثل روحانی اعظم مسلمین همدان دعوت شدند. کلنل فرج‌الله آق‌اولی. (افسر ارشد همدان) و علی‌نوری (روحانی بزرگ مسلمین) هم از آن جمله‌اند. آن‌ها که ستاره‌ی داوود زرد بر یقه دارند اعضای «یاران صهیون» و بانیان مراسم فوق‌اند که ستاره‌ی داوود را به عنوان نماد عضویت در «یاران صهیون» به سینه زده‌اند. این ستاره‌ها با علامت خوارکننده‌ی یهودیان اروپایی در جنگ جهانی دوم، همانند نیست.



۱. همان.

۲. حبیب لوی، *تاریخ یهود/ایران*، همان، ص ۹۵۶-۸۹۹.

۳. پدیدیا شوفط، *بريال خرد پژوهشی از گونل کهن*، لس‌آنجلس، نشر بنیاد فرهنگی پدیدیا شوفط، ۱۳۸۸، ص ۸۲؛ *متوجه کوهن، خاطرات حاکم پدیدیا شوفط*، لس‌آنجلس، بنیاد فرهنگی آموزش پدیدیا شوفط، ۲۰۰۱، ص ۷۴.

همان گونه که روچیلدها بریتانیا را تحت کنترل خود داشتند در آن زمان کمتر از یک درصد از جمعیت فلسطین، یهودی بودند، جالب اینکه میزبان کنفرانس صلح و رسای، رئیس یهودی آن یعنی بارون ادموند دی روچیلد بود

به ذکر خاطراتی از برپایی جشن بزرگداشت صدور اعلامیه بالفور در همدان می‌پردازد^۱ که بسیار مفصل و باشکوه است و حتی به دستور احمدشاه برای برپایی جشن در سراسر کشور به همین مناسبت اشاره می‌کند که در جای خود قابل تأمل است.

از حوادث مقارن با صدور اعلامیه بالفور در ایران، قحطی سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ (۱۲۹۶) تا ۱۲۹۸ (ش) است که اخیراً اسنادی از آن - در قالب آثار

پژوهشی - توجه بسیاری از محققین را به خود جلب کرده است. در اسناد مربوط به این فاجعه در ایران که جان بسیاری از ایرانیان را گرفت، آمده است که اهتمام خاصی نسبت به رفع گرسنگی و نیاز یهودیان از سوی دول خارجی به ویژه امریکا در خلال قحطی شده است.^۲

و جالب اینکه با این کمک‌ها، این یهودیان بودند که به قول حبیب لوی بعد از صدور اعلامیه بالفور تحت چند واقعه یهودستیزانه قرار گرفتند و در خلال این قحطی از نزدیک به ۱۰ میلیون ایرانی کشته شده سخنی به میان نمی‌آید.

حبیب لوی به ماجرای شیخ عبدالنبی در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱ ش)، ماجرای سقاخانه آشیخ هادی، غائله سیمیتقو و کشتار یهودیان آذربایجان... به عنوان وقایع یهودستیزانه اشاره می‌کند و از هر سو فضا را برای مهاجرت یهودیان از ایران به فلسطین مهیا می‌بیند و حتی از مهاجرت ۶ هزار نفری یهودیان آذربایجان در همان سال ۱۹۲۲ به اورشلیم می‌گوید.^۳

در واقع اولین پیامد صدور اعلامیه بالفور به صورت عملی برای تشکیل دولت یهودی مهاجرت بود که در ایران بر اساس اسناد، هم از ایران و هم از طریق ایران بوده است.^۴ حبیب لوی پیامد ناشی از واقعه یهودستیزی در محله یهودیان تهران را مهاجرت ۱۰۰۰ تن از یهودیان تهران به اورشلیم ذکر می‌کند.^۵ جالب اینکه با احصاء آمار و سرگذشت

۱. هما سرشار، *یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر*، امریکا، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، ۱۹۹۹، ج ۳، ص ۲۶۱-۲۵۷.

۲. محمدقلی مجد، *قحطی بزرگ*، ترجمه محمد کریمی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶-۲۰۳.

۳. حبیب لوی، *خاطرات من*، همان، ص ۷۸-۶۳.

۴. علی‌اکبر ولایتی، *همان*، ص ۶۹.

۵. حبیب لوی، *خاطرات من*، همان، ص ۷۱-۶۳.





اعلامیه بالفور در زمانی صادر شد که جمعیت یهودیان در فلسطین با بالاترین برآورد و پس از نزدیک به ۳۰ سال مهاجرت غیر قانونی در دوره امپراتوری عثمانی به کمتر از ۸٪ از کل جمعیت فلسطین می‌رسید و این اولین و کافی‌ترین دلیل بر بطلان حقوقی این اعلامیه است

یهودیان ایرانی تبار رژیم صهیونیستی، به ایرانیانی بر خواهیم خورد که برای اولین بار از ایران پس از صدور اعلامیه بالفور و با سوءاستفاده از فضای یهودستیزانه به فلسطین مهاجرت کرده‌اند.^۱ حتی بخشی از این یهودیان که در قالب یک انجمن در فلسطین اشغالی به سر می‌برند از یهودیان مشهود هستند^۲ و تعداد آنها در سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ش) به دو هزار نفر می‌رسید. آمارها حاکی از آن است که در طول دوره قیمومت ۳۰ ساله انگلیس در فلسطین ۱۳۵۳۶ ایرانی یهودی به فلسطین مهاجرت کرده است.^۳

با صدور اعلامیه بالفور نه تنها، سقف حمایتی از سوی بریتانیا برای یهودیان در فلسطین ایجاد شد بلکه فضایی فراهم گردید تا فرقه بهائیت نیز در سایه توجه استعمار در این قلمرو اشغالی به ویژه در دوره قیمومت، جانی تازه نماید.

در ایام جنگ جهانی اول از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ که فلسطین طی مبارزه نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال آلنبی اشغال گردید، عباس افندی [فرزند میرزا حسینعلی نوری] به علت صدماتی که از طرف ترک‌ها به وی و همکیشان او وارد شده بود، مخفیانه کمک‌های زیادی به نیروهای انگلیسی نموده؛ به طوری که جمال پاشا فرمانده کل نیروهای عثمانی در فلسطین قسم خورده بود که اگر دستش به عباس افندی برسد، در همین شهر حیفابالای کوه کرمل که امروزه محل دفن اوست، او را به دار خواهد زد. لرد بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس که از این تهدید فرمانده کل عثمانی با خبر شده بود، طی تلگرافی به ژنرال آلنبی دستور حمایت و حفظ جان عباس افندی و همکیشان وی را صادر کرده بود.^۴

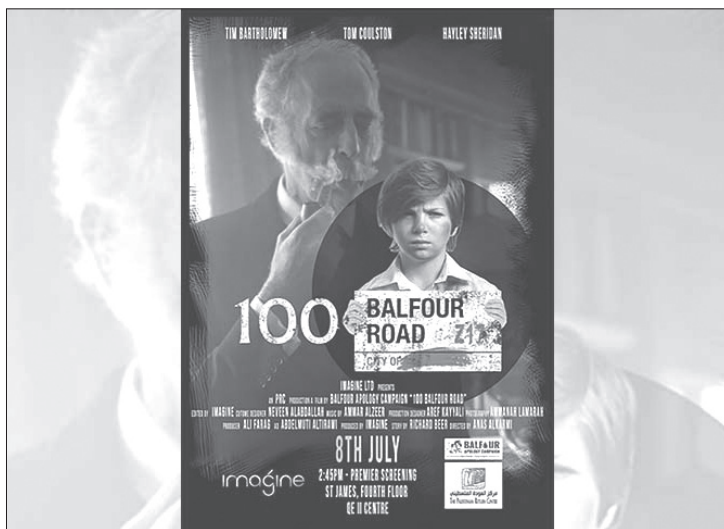
اعلامیه بالفور در صد سالگی

با وجود هزینه‌های بسیار زیاد صهیونیسم و رژیم صهیونیستی برای جهان اسلام و منطقه آسیایی غربی ظرف صد سال گذشته، نمی‌توان از یک واقعیت آشکار به سادگی

۱. مأمون کیوان، یهود در خاورمیانه، ترجمه فاطمه کاظمی، تهران، گروه مطالعات اندیشه‌ورزان آریا، ۱۳۹۴، ص ۱۵۲-۱۵۱.
 ۲. همان.
 ۳. همان.
 ۴. فضل‌الله نورالدین کیا، همان، ص ۱۱۷-۱۱۶.

گذر کرد که صهیونیست‌ها با تمام عقبه مالی، سیاسی، تبلیغاتی و حمایت قدرت‌ها و حماقت برخی اعراب سازش کار، نتوانستند به غایت مطلوب خود برای تأسیس یک دولت یهودی در فلسطین نائل آیند و به نظر می‌رسد که سران جامعه یهودی پس از این تجربه تلخ به این نتیجه رسیده‌اند که با ابراز مخالفت نسبت به صهیونیسم، کلیت یهود را از رفتار جنایت‌بار صهیونیسم تبرئه کرده و تمام بار این کارنامه سیاه را بر دوش عده‌ای قلیل از صهیونیست‌هایی که هنوز خود را پایبند به اسرائیل می‌دانند، بیندازند.

صدسالگی صدور اعلامیه بالفور باعث نشده است که مردم فلسطین حق خود را فراموش کنند و از آن دست بردارند و امثال محمود عباس و ریاض المالکی به عنوان به اصطلاح نمایندگان مردم فلسطین با توجه به فضای داخل فلسطین مجبور هستند که ژست ضد انگلیسی به خود گرفته و از این کشور درخواست عذرخواهی از مردم فلسطین نمایند.^۱ یا از انگلیس در مجامع حقوقی بین‌المللی به دلیل این خبط تاریخی شکایت کنند.^۲



پوستر فیلم در مورد صدسالگی اعلامیه بالفور

اگرچه ترزا می به عنوان نخست‌وزیر کشوری که به یهودیان این حق غیر قانونی را داد و هم اکنون پس از ۱۰۰ سال از آن دفاع می‌کند^۳ ولی عملاً در شرایط فعلی رژیم

۱. سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۶/۷/۱.

۲. همان، ۱۳۹۵/۵/۵.

۳. همان، ۱۳۹۶/۷/۱.

جالب اینکه با کمک امریکایی‌ها به یهودیان برای رهیدن از قحطی، این یهودیان بودند که به قول حبیب لوی بعد از صدور اعلامیه بالفور تحت چند واقعه یهودستیزانه قرار گرفتند و در خلال قحطی بزرگ از نزدیک به ۱۰ میلیون ایرانی کشته شده سخنی به میان نمی‌آید!

صهیونیستی کاری جز برپایی یک جشن و دعوت از نتانیاهو نمی‌تواند انجام دهد. موضع این دولت در قبال انتقال سفارت امریکا از تل‌آویو به قدس مؤید این عجز است^۱ که سراسر اردوگاه غرب و صهیونیسم را در بر گرفته است.

مصاحبه جیکوب روچیلد بزرگ خاندان روچیلد در انگلیس با دانیل توب سفیر سابق اسرائیل در لندن که مجری برنامه «بالفور ۱۰۰» بود، حداقل کاری است که نوادگان روچیلد برای بزرگداشت اعلامیه‌ای که خود عامل به اجرای آن نبودند، انجام می‌دهد.

جیکوب روچیلد، حامی اصلی لرد دیوید آلیانس ایرانی اهل کاشان در این برنامه ضمن نشان دادن نسخه اصلی از اعلامیه بالفور که نزد این خاندان باقی مانده، از نقش پنهان دختر عموی خود دروتی در جریان صدور اعلامیه بالفور پرده برداری می‌کند؛ نقشی که در علاقه‌مند کردن خاندان روچیلد به ایده صهیونیسم بسیار مهم بوده است.^۲

نقش بسیار مهمی که باید فردی از خاندان روچیلد ایفا کند تا یک پولدار یهودی که به عبارتی در آن زمان بر قله ثروت و مکنات از یهودیان نشسته، تا یک حرکت سیاسی، با نامه‌نگاری به او تضمین گردد و الا هیچ شخصیت سیاسی، علمی و دیپلماتیک یهودی نمی‌توانست متضمن چنین حرکتی باشد. و این مصداق دیگری است از پیوستگی موجودیت یهود با پول.

در صدمین سال صدور اعلامیه بالفور نتانیاهو با سفر به لندن و شرکت در جشنی به همین مناسبت با B.B.C هم مصاحبه نمود و در این مصاحبه در انظار افکار عمومی جهان حرف قابل دفاعی در خصوص موضوعاتی همچون غیر قانونی بودن احداث شهرک‌ها، عدم تشکیل دولت مستقل فلسطینی، رفتار جنایتکارانه ارتش اسرائیل با فلسطینیان، عدم رعایت حق مدنی و مذهبی اقوام غیر یهودی وفق اعلامیه بالفور، ناکارآمدی رفتار اسرائیل در قبال مسئله غزه، عدم تعامل با سازمان ملل، موجه نبودن شیوه ایران‌هراسی در سیاست خارجی و جریان هسته‌ای و توافق برجام و...

۱. مقام معظم رهبری در روز یکشنبه ۱۳۹۶/۹/۱۲ به مناسبت عید میلاد حضرت پیامبر(ص)، موضع ترامپ در به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و تصمیم به انتقال سفارت خود از تل‌آویو به قدس را ناشی از عجز آنها دانستند.

۲. سایت برنامه بالفور ۱۰۰.



پوستر حماس در مورد صدسالگی اعلامیه بالفور

با برخی اتفاقات تاریخی و جریان‌های سیاسی روز، این صدسالگی را تحت الشعاع قرار داد. از جمله پایان عمر شوم داعش در منطقه، اعلام همه‌پرسی در کردستان عراق و پیامدهای آن، همایش جهانی جوانان ضد امپریالیسم در سوچی روسیه، تشدید محدودیت و کشتارهای وحشیانه مردم مسلمان میانمار، پیاده‌روی شیعیان و آزادگان جهان در مسیر کربلا و ایام اربعین حسینی، سالگرد شهادت دکتر فتحی شقاقی و... به غیر از بیانیه‌های صوری، مصاحبه‌ها و میزگردهای کارشناسی پیرامون صدمین سال صدور اعلامیه بالفور در ایران اسلامی، برنامه سیاسی، فرهنگی و دیپلماتیک خاصی در این مورد صورت نگرفت. شاید بتوان گفت تنها اقدام برجسته در این راستا پیام معظم رهبری به اجلاس علمای مقاومت و رئیس اتحادیه جهانی علمای مقاومت، شیخ ماهر حمود به همین مناسبت بود که در بیروت همایشی در مورخ ۹۶/۸/۸ برپا نموده بودند.^۳

نداشت. او بعد از همه این ناکامی‌ها کماکان اعلامیه بالفور و شهرک‌های یهودی‌نشین را عامل اصلی بقای اسرائیل دانست.^۱

فعالیت‌های فرهنگی و هنری صدمین سال صدور اعلامیه بالفور هم در میان فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها کم نبود؛ از جمله فیلم‌هایی که به همین مناسبت ساخته شد تبعاتی داشت که فضایی را برای بحث با همین موضوع در رسانه‌ها ایجاد کرد؛ از جمله فیلم «۱۰۰ شارع بالفور» یا عذرخواهی تیم بارتولیمو به دلیل بازی در یک فیلم با همین مضمون و عدم توجه به حق فلسطینی‌ها.^۲

همزمانی صدمین سال صدور اعلامیه بالفور در داخل و خارج از ایران

۱. سایت B.B.C

۲. مورخ ۱۳۰ اکتبر ۲۰۱۷

3. www.Khamenei.ir